

ساختار و قالب شعر محلی عربی خوزستان

دکتر علی افزلی*

لیلی عباسی منتظری**

چکیده

ایران سرزمینی است متشکل از قومیت‌های مختلف که هر یک آداب و رسوم خاص خود را دارد و در عین پایداری به فرهنگ قومی، در چهارچوب فرهنگ ملی، ملت واحدی را می‌سازند. ماندگارترین و مؤثرترین و مطلوب‌ترین هنر متداول در میان مردم عرب خوزستان، هنر شعر است. شعرسرایی در میان ایشان بسیار رواج دارد و علاوه بر انواع شعرهای فصیح، انواع شعرهای عامی و محلی همچون ابوذیه، میمر، هوسه، موآل، نعی، چوبیبه، حدو، رکنان، دارمی، نایل، دل اللول و غیره، همواره همدم و رفیق سفروحضرمردمان عرب خوزستان است. در این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه و تاریخی درباره اعراب خوزستان، درباره سابقه شعر عربی در این منطقه بیان و ساختار و قالب معروف‌ترین انواع شعر عربی محلی با ذکر نمونه، بحث می‌شود.

واژگان کلیدی: شعر عربی خوزستان، ساختار و قالب شعر، شعر محلی عربی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول ali.afzali.57@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، عضو باشگاه پژوهشگران

جوان، یاسوج، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۵

۱. مقدمه

۱.۱. اعراب ایران

از ورود قبایل عرب به ایران و علت و زمان آن اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی از تاریخ‌نگاران کوچ اعراب به ایران را با کوچ آریایی‌ها هم‌زمان می‌دانند. قدر مسلم اینکه، اعراب ایران به هر دلیلی از جزیره‌العرب، یمن و حجاز به مناطق جنوبی ایران کوچیده‌اند، بنا به روایات تاریخی، اولین دوره ورود آن‌ها به ایران، در زمان هخامنشیان و اشکانیان بوده است. آن‌ها در دومین مرحله، در زمان ساسانیان به ایران وارد می‌شوند و مقرر خود را شهر مدائن قرار می‌دهند که در خاک عراق فعلی است. در سومین مرحله، یعنی زمانی که اعراب مسلمان به ایران و خاورمیانه حمله می‌کنند تا دین اسلام را به این مناطق وارد کنند، تعداد بیشتری از اعراب به ایران خصوصاً خوزستان وارد می‌شوند. دوره چهارم مربوط به زمانی است که ترکان عثمانی بر جزیره‌العرب تسلط می‌یابند و اعراب مجبور می‌شوند از سمت عراق به جنوب ایران مهاجرت کنند. در حال حاضر در حدود ۲ درصد از جمعیت ایران عرب هستند. آن‌ها عمدتاً در بخش‌های جنوب و جنوب غربی ایران پراکنده‌اند و از لحاظ قومی و مذهبی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند؛ دسته اول اعراب ساکن در استان خوزستان، در منطقه جنوب غربی رشته‌کوه‌های زاگرس و در جوار اروندرود هستند و به «عرب بین‌النهرین» معروف‌اند. این گروه به زبان عربی صحبت می‌کنند و زبانشان بیشتر با زبان مردم عراق و سوریه شباهت دارد. گروه دوم در ساحل جنوبی ایران در دو استان بوشهر و هرمزگان زندگی می‌کنند و به «عرب خلیج فارس» معروف‌اند. آن‌ها نیز به زبان عربی گفتگو می‌کنند، ولی زبان و لهجه‌شان به عرب‌های بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده شباهت دارد. عرب‌های بین‌النهرین یعنی عرب‌های خوزستانی، عمدتاً مسلمان و شیعه هستند ولی عرب‌های خلیج فارس که در دو استان بوشهر و هرمزگان ساکن هستند، جمعیت بسیار محدودی دارند و عمدتاً سنی مذهب‌اند. عرب‌های خوزستانی بیشتر در مناطق عشایری و روستایی اهواز، بندر آبادان، بخش اروندکنار،

بندرخرمشهر، جزیره مینو، دشت آزادگان، سوسنگرد، هویزه، بستان، رامهرمز، رامشیر، شادگان، شوش، دزفول، بندر ماهشهر، بندرامام خمینی و هندیجان زندگی می‌کنند. عرب‌های بوشهر در بخش‌های روستایی و ساحلی شهرستان کنگان، دیر، گناوه و جزیره شیف و عرب‌های هرمزگان در بخش‌های بندری و جزیره‌ای این استان ساکن هستند. تعداد بسیار قلیلی از اعراب نیز در استان‌های فارس، خراسان و سمنان سکنی گزیده‌اند.

۲.۱. شعر عربی خوزستان

مردم عرب خوزستان از دیرباز به سخنوری و شعرسرایی معروف بودند و زندگی آن‌ها پیوسته با نغمه‌های دل‌انگیز سخن در آمیخته است. بزرگانی همچون ابونواس اهوازی و ابن‌سکیت که از این دیار برخاسته‌اند، امروزه جایگاه مهمی در ادبیات عرب دارند. کمتر مجلس و محفلی در شهر و روستاهای خوزستان برگزار می‌شود که در آن با شعر انس نگیرند و شاعران را شریک غم و شادی خود نکنند. شعر عربی خوزستان، در بستر کلی روند تاریخی خود، مانند سایر مناطق جغرافیای شعر عربی، مراحل مختلفی را طی کرده و به تدریج در طی زمان، به بلوغ و تکامل دست یافته است. از شواهد چنین پیداست که ریشه‌های شعر عربی در خوزستان، به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد؛ آن زمان که قبایلی از جزیره‌العرب به این منطقه مهاجرت کردند و شعر عربی را نیز با خود به این سرزمین آوردند.

پس از ورود اسلام به این ناحیه، صدها نفر از علماء و ادبای این دیار در بناکردن تمدن اسلامی مشارکت داشتند که از جمله آنان می‌توان به خاندان سهل اهوازی، خاندان نوبخت اهوازی و دانشمندان و شاعرانی چون ابونواس اهوازی، اشاره نمود.

اما این حرکت ادبی تداوم نداشت و با حمله مغول به خوزستان، ستاره علم‌و ادب نزدیک به دو قرن افول کرد تا اینکه حکومت مشعشعیان در سال (۸۴۰ هـ ق) تأسیس شد و به اوضاع فلاکت‌باری سروسامان داد که مغولان برجا گذاشته بودند. روند متوقف‌شده

شعر و ادب عربی در خوزستان، تحت حمایت حاکمان ادب‌دوست مشعشعی از نو، جان تازه‌ای گرفت و علماء و ادبای بزرگی به عرصه علم و ادب معرفی شدند. از مهمترین عواملی که در رونق و پیشرفت ادبی در این دوره نقش داشت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رفاه و ارتقاء سطح زندگی مردم؛

۲. دوربودن منطقه از میدان نزاع بین صفویان و عثمانی‌ها برای برهه‌ای از زمان؛

۳. ادب‌دوستی حاکمان مشعشعی و تشویق اهل ادب.

در پرتو حمایت مشعشعیان، حرکت شعر و نثر و تألیف، شتاب بیشتری گرفت و شمار شعرا و مؤلفان فراوان شد و زبان علم و ادب در زندگی روزمره، متداول گردید. مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها تأسیس، و برای تعلیم فرزندان جامعه، معلمان و اندیشمندان، از جاهای مختلف به خدمت گرفته شد. در پی این توجه، شعر و ادبیات آنچنان رشد کرد که می‌توان گفت رشد آن با نهضت ادبی در عصر عباسی برابری می‌کرد. این حرکت ادبی در دوره بنی‌کعب نیز به پیشرفت خود ادامه داد. در این دوره حاکمانی بر سر کار آمدند که بیشتر آن‌ها ادب‌دوست بودند و توجه خاصی به علم و علماء و ادب و ادباء داشتند و با تشکیل حلقه‌ها و جلسات علمی ادبی، بیش‌ازپیش چرخ علم و ادب را گرداندند. آنان محیطی آرام برای آموزش و یادگیری فراهم نمودند؛ به‌طوری‌که بعدها علمای زیادی از نقاط دور جهان اسلام به این منطقه آمدند تا در غنی کردن فرهنگ و دانش نقش داشته باشند.

اما در دهه‌هایی که مصادف با حکومت پهلوی بود، پیشرفت ادبیات متوقف شد و با سوء رفتار حکومت، بیشتر علماء و ادباء از خوزستان به قم و عراق مهاجرت کردند و بدین ترتیب، شعله علم و ادب در این منطقه به خاموشی گرایید. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و فضای مناسبی که به وجود آمد، بار دیگر حرکت ادبی آغاز شد و رو به کمال نهاد تا آنجایی که ما امروزه شاهد چهره‌های فراوانی در شعر و ادب عربی در خوزستان هستیم و با ظهور حرکتی نو در این زمینه، عصر جدیدی از پیشرفت شعر و ادبیات منطقه‌ای رقم خورده است.

امروزه نزد مردم عرب خوزستان، شعر و شاعری از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. سخن‌سرایی در میان عرب‌های خوزستان، هنر شکوفایی است که حتی در بدترین شرایط اجتماعی، سینه‌به‌سینه نقل شده است. شاعران عرب در خوزستان هم به زبان فصیح عربی و هم به لهجه محلی شعر می‌سرایند.

۲. شعر عربی محلی خوزستان

شعر محلی* شعری است که به گویش محلی سروده می‌شود و تحت تأثیر قواعد نحوی قرار نمی‌گیرد. به دلیل اینکه زبان مردم عرب خوزستان عصر حاضر، همین لهجه غیرفصیح است، به طبیعت حال، شاعرانی که از این لهجه یا زبان برای خلق آثار خود بهره می‌گیرند، بسیارند. این نوع شعر در خوزستان در قالب‌های متعددی سروده می‌شود. بررسی این شیوه‌های شعر و جنبه‌های ادبی و درون‌مایه‌های آن‌ها، خود مستلزم تحقیقی جداگانه است، اما در ادامه به مهمترین و کاربردی‌ترین انواع آن می‌پردازیم:

۱.۲. مربع

قالب موروثی (کلاسیک) قصیده، در عراق و خوزستان، قصیده مربعه (مربع) است. در این نوع قصیده، بیت مطلع، به مانند مطلع قصیده عربی فصیح کلاسیک، از دو مصراع هم‌قافیه، تشکیل می‌شود. اما وضع بیت دوم تا بیت مقطع، در این قصیده، با وضع آن‌ها در قصیده فصیح، متفاوت است. در این قصیده، هر بیت، از چهار مصراع، تشکیل می‌شود که سه مصراع نخست آن، هم‌قافیه‌اند و مصراع چهارم، هم‌قافیه بیت مطلع است. فاضل سکرانی، قصیده مربعی دارد به نام «حده». حده در زبان بعضی از مردم جنوب شرق عراق و جنوب غرب خوزستان، به معنی جایی است که رود، در آن، پیچ می‌خورد؛ در نتیجه،

* در این نوع از شعر، به دلیل قلت چاپ آثار، بیشتر اشعار به شکل شفاهی دهان‌به‌دهان نقل می‌گردند و نوعی ادبیات شفاهی را شکل داده‌اند.

عمق آب رود، از جاهای دیگر بیشتر است. بیت مطلع و دو بیت آغازین این شعر را بررسی می‌کنیم:

خویا اش لُونِ حَدَّتْنا و چیفِ الفکریبها إش لُون؟
 بیضٌ و سمر سمر و بیضِ بیها و حاویه لکل لُون
 بیضٌ و سمر بیها اشکال حَدَّتْنا و تشعِ بالنَّور
 بیها اللیلو المثور بیها الخلد بیها الحُور
 بیها ال وگف ظل مقهور ظل داوی و بلیا شُعُور
 و آنا بسع لفانی جنون منهن و اصبحت مجنُون
 آنا بسع لفانی جنون و شعوری انسلب منی
 یمهن طحت لاجن عاد بس یمهن طحت جنی
 گلت إلهن: یا مزیونات بس للیت وذنی

وَذَنی وعلی گامن یضحکن و الأهل یبچُون! (سکرانی، ۱۳۷۷: ۸۰)

ترجمه:

برادر، جای پیچ رود ما، چه حال و هوایی دارد؟ و چاره‌اندیشی درباره آن، چگونه باید باشد؟/ آن پیچ، جای گردهمایی (زنان) سفیدرو و سبزه‌رو، (زنان) سبزه‌رو و سفیدروست و هر رنگی را دربر گرفته است/ آن پیچ، در برگیرنده زنان سفیدرو و سبزه‌روست و چهره‌های گوناگونی را در خود، جای داده؛ درحالی‌که از نور (زیبایی) می‌درخشد/ در آن، مروارید پخش شده است، بهشت است، سیه‌چشمان بهشتی هستند!/ در آن، تماشاگر (زیبایی)، بدحال می‌شود، بی‌حال می‌شود؛ درحالی‌که عقل خود را ازدست داده است/ از آن زنان، دیوانگی، با شتاب، به سراغم آمد و دیوانه شدم/ دیوانگی، با شتاب، به سراغم آمد. عقلم، از من، به یغما رفت/ پیش آن زنان، از حال رفتم اما به راستی در همان هنگام که پیش آن زنان از حال رفتم، به سویم آمدند/ به آن‌ها گفتم: ای زنان زیبا، فقط مرا به منزل ببرید/ مرا بردند؛ درحالی‌که به من می‌خندیدند و اهل خانه، گریه می‌کردند.

۲.۲. گلاید*:

یکی از قالب‌هایی که برای سرودن قصیده به‌کار گرفته شد، قالب (گلاید) است. این قالب نوعی مربع است و شبیه موشحات اندلس سروده می‌شود. شعر «ای محبوب من» در قالب گلاید، سروده شده است. مطلع و پاره آغازین آن را مرور می‌کنیم:

“أَحْنُ لَكِ حَنِينَ النُّوْغِ يَا عَيْنِي يَا مَحْبُوبِي
وَأَوْتَنَ لَكِ وَنِينَ الْوَرْغِ يَا مُنِيْتِي وَ مَطْلُوبِي
يَا مَحْبُوبِي يَا مَحْبُوبِي
إِلْكِ حَنْتِي يَا مَدْلُلَ غَرِيْبِ إِشْتَاكِ لِدِيَارِهِ
وِإِلْكِ شُوْغِي نَدِي عَاشِكِ وَصَالِ الرُّوْضِ وَ أَزْهَارِهِ
غَرَامِي بْفُرْغَتِكِ دِيْوَانِ يَبْجِي وَ يَبْجَنَ أَشْعَارِهِ
وَدَلِيْلِي بْفُرْغَتِكِ طَايِحِ بَسُورَةِ ضِيْمِ فَوَاوِرِهِ
تَشْلَهْبِنِي الْهَضْمِ يَا أَسْمَرْضَرِبِ بَحْشَايِ مَسْمَارِهِ
وَ عَذَابِكِ بِي وَجِ چَانُونِ تَلْهَبِ بِالْجَبْدِ نَارِهِ
تَفْرَفْشِ رُوْجِي بِهَجْرِكِ تَلُوْجِ وَ غَدْتِ مُحْتَارِهِ
وَ لَا نَغْرَيْتِ لِي وَ سَيْلِيْتِ وَ لَفَكِ وَ يَنْ شَ أَخْبَارِهِ؟
دُوْهْنِي الْهَوِي وَ ضِيْعَتِ رُوْجِي وَ تَاهَتِ دُرُوبِي
گُوتِي الْمَرَارِ وَ صَارَ مَائِ بَجَايِ مَشْرُوبِي
يَا مَحْبُوبِي يَا مَحْبُوبِي “ (سکرانی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

ترجمه:

اشتیاقم برای تو، اشتیاق شتران ماده است، ای چشم من، ای محبوب من / و ناله‌هایم
برای تو، ناله‌های کبوتران است، ای آرزو و خواسته من / ای محبوب من، ای محبوب من /
نازپرورده، هوسم برای تو، غریبه‌ای است که هوس دیدن دیار خویش را کرده است / و

* Galaayed

اشتیاقم برای تو، شبمی است که عاشق وصال بوستان و گل‌های آن است/ سرمستی من، در هجرت، دیوان شعری است که می‌گرید و اشعارش، نیز می‌گیرند/ و دلم در فراق، در گرداب ستم جوشانی، افتاده است/ سبزه‌رو، درد و آزار، از دامن من، بالا رفت و میخ خود را در پهلویم، کوباند/ و شکنجه تو، در من، اجاقی را روشن کرد که آتشش در جگرم، فروزان است/ جان من، در دوری تو، دست‌وپا می‌زند، به خود می‌پیچد؛ درحالی‌که نگران است/ و تو به داد من نرسیدی و نپرسیدی که یارت کجاست و از او چه خبر؟ عشق، گیجم کرد و من، خویشتم را گم کردم و راه‌هایم، گم شدند/ تلخ‌کامی، خوراک و اشکم، آبم، شد/ ای محبوب من، ای محبوب من.

۳.۲. ابوذیه*:

در قافیه و ردیف سه مصراع اول ابوذیه، جناس رعایت می‌شود، به‌گونه‌ای که در نگاه اول هر سه کلمه، یکی می‌نماید اما در واقع این سه کلمه، سه معنای مختلف دارند:

الرفاقه لیش ترکونی ونا حای	اهجرونی و کثراوئی و ناحای
لجلهم مانمت لیلی وناحای	ابعدوا و فراقهم یصعب علیه

ترجمه:

یاران از چه‌رو درحالی‌که هنوز زنده‌ایم رهایم کردند و راه هجران برگزیدند؟ آنان ناله و فغان مرا افزودند و خواب شب را بر من حرام کردند. دوری و جدایی آنان بر من بسی سنگین است.

چهارمصراع‌ی بالا از عبدالعلی ضیغمی، از نوع ابوذیه است. «وناحای» اول به معنای «درحالی‌که زنده‌ام» و مفهوم «وناحای» دوم «فغان و زاری من» است و بالاخره معنای «وناحای» سوم این است که «بیدار و شب زنده دارم». این نوع شعر که با لفظ «ایه» پایان می‌یابد، به دلیل تداعی سریع قافیه‌ها و ردیف‌ها رواج زیادی دارد و در پند و اندرز، ابراز

* Abuzyye

عشق، گله‌گزاری، مدح، ابراز اندوه، تهییج احساسات و غیره به‌کار می‌رود. اینک به نمونه‌های دیگری از این نوع شعر توجه فرمایید:

قَطَعَتِ الرَّجَا مِنْ إِخْوَانِي وَ لَا مَالٍ رَاسِي مَا هَبَطَ لِحَدِّ وَلَا مَالٍ
أَنَا مِنَ الضَّيِّجِ لَا ضَوْجَنَ وَ لَا مَالٍ أَضُوجِنَ مِنْ يَمْرُشَامِتِ عَلَيْهِ

ترجمه:

امید و چشم‌داشت را از برادران و بستگان بریده‌ام. سرم برای هیچ‌کس فرود نیامده است. من از سختی‌ها و فشارها به تنگ نمی‌آیم و خسته نمی‌شوم. آنچه مرا به ستوه می‌آورد دشمن شادشدن است.

سراینده ابوزیه فوق «شایع حسن هلالی» است. و بیت ذیل از عادل سکرانی:

عَلَى الْفَاتِ دَرَمْتُ شَ يَفِيْدُ دَرْمَايْ؟ الْحَظُّ مَا حَاشَ لِي مِنَ الصَّدْفِ دَرْمَايْ
يَگَلُولِيْ كَرِبَتِ لِلصَّيْدِ دَرْمَايْ خَطِيْطِهْ وَ كَعْدُوَا يَلُومُوْنَ بِي
(سکرانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

ترجمه:

بر از دست‌رفته با بیهودگی با خویشتن درد دل کردم. این درد دل‌کردن، به چه دردم خورد؟ بخت (من) از گوش‌ماهی (صدف) مرواریدی را برای من به دست نیاورد بلکه آب را به دست آورد. (مردم) به من گفتند: «به شکار نزدیک شدی تیر را بینداز!» و آنگاه که تیرم به خطا رفت شروع به سرزنشم کردند!

۴.۲. میمر*

شعر میمر (یا مجمر) آهنگی طربناک دارد و از جهات مختلف شبیه ابوزیه است، ولی مصراع چهارم آن به جای «ایه» به (ر) ختم می‌شود. میمرهای زیر از محمدرضا اسدیان است:

* Meymar

إهْمُومِ الِ عَلَى حَتَّى الْجِبَلِ مَاشَلَهَا وَاجْرُوحُ دَلَالِي الِ يَشِيلُ مَاشَلَهَا
 إِبْفَرَحَتْ إِخْوَتِي المُونِسَةَ مَاشَلَهَا إِهْيَا التَّكْشِ هَمَّ الْكَلْبِ مِّنْ يَكْثُرُ

ترجمه:

غم‌های دلم بر کوه نیز سنگینی می‌کند و زخم‌های دلم را کسی التیام نمی‌بخشد؛
 با این حال، می‌روم که در شادی عزیزانم شریک شوم. شادی آن‌هاست که می‌تواند غم‌های
 فزون یافته را از دلم بزدايد.

۵.۲. هُوسَه* :

پس از ابوذیه، مشهورترین قالب غیرقصیده در جنوب عراق و در خوزستان، هوسه
 است. هوسه یا یزله** نوعی چهارمصرع و وسعت کاربردش به اندازه ابوذیه است. در عربی
 فصیح (هُوسٌ) به معنای «کوبید» یا به «هیجان آمد و پای کوبید» است. همچنین جزله به
 معنای قطعه (و در اینجا، قطعه شعر) است. این نوع شعر، جناس ندارد. سه مصرع اول آن،
 هم‌قافیه است ولی مصرع چهارم، هم در وزن و هم در قافیه با آن‌ها تفاوت دارد. وزن و
 آهنگ آنقدر در مصرع اخیر قوی است که شنوندگان با آن پای می‌کوبند و دسته‌جمعی
 تکرارش می‌کنند. آنچه در شادی‌ها، غم‌ها و حماسه‌ها جمع اعراب خوزستانی را شور و
 هیجان می‌بخشد، همین نوع شعر است؛ شاعر یا نَقَّالِ هوسه، در وسط جمع می‌ایستد و با
 صدایی رسا چهارمصرع را می‌خواند. در مصرع چهارم که معمولاً گاه کوتاه و گاه بلند
 است، اطرافیان همراه می‌شوند و برای حدود ۵ الی ۸ بار آن را با جست‌وخیز تکرار
 می‌کنند.

مَا تَخْلَى المَلَاعِبِ مِّنْ أَهْلِهَا إِنَّجُومَ وَ كَلَّ وَ كِتْ دِرَالِي ضَاوِيهَا
 مَعْمُورَةَ الأَهْلِ وَالزَّلْمِ تَحْوِيهَا «منظوره ثبات الملعب»

* Hosa

** Yazle

ترجمه:

میدانگاه‌ها هرگز از میدان‌داران تهی نمی‌گردند. ستارگان همیشه ماه را در کنار خویش دارند. این سرزمین آباد است و دلیر مردان پاسداری‌اش می‌کنند. چهارگوشه میدان حفاظت می‌شود.

حلاه الرَّجُلِ الصَّاحِبِ يَشْدُ حِزَامَ وَ بِكُلِّ الْأُمُورِ يَكُونُ أَسَدَ ضَرَّغَامِ
يَحْضُرُ بِالْقَضَايَا وَ يَشْفِي الْأَلَامَ «الصَّاحِبِ يُوَكِّفُ چیدومه»

ترجمه:

جلوهٔ مرد به آن است که کمر همت و پایداری برای یاران ببندد و در همهٔ موارد همچون شیر مقاومت کند. او باید در صحنه باشد، قضایا را دریابد و راهگشا باشد. او باید سپر بلای یار باشد.

۶.۲. دارمی* (ابوطگه)

قالب دارمی که برخی از مردم به آن ابوطگه می‌گفتند نیز، یکی از قالب‌های مشهور است. ظاهراً این قالب، فقط در عراق و خوزستان به‌کار می‌رود. مردان و زنان کهنسال می‌گویند این قالب را زنان، به هنگام کوبیدن گندم، جو و برنج، به وسیلهٔ کوبه‌ها، به شکل آواز می‌خواندند، تا رنج کار سختشان را کمتر کند. دارمی، تکبیتی است که دو مصراع آن هم‌قافیه هستند. دارمی قالب تک‌وزنی است.

دارمی‌های زیر از فاضل سکرانی هستند:

“لمس إيدك علي چلاي بلسم للجـروح
جعـدك نشـط للـروح چي عنبر يفـوح

* Darami(Abu-Tagge)

تَشِجِي الْبَرْدِ يَا هَوَايَ؟ طَب بَيْنَ الضُّلُوعِ
گال: مِنْ أَطْبٍ چَلَايَ تَتَجَوَّى وَ تَمُوعِ

مشبوحه بَسَ لِي فُوْغٍ يَا عَيْنِي إِشِ بِيْجٍ؟
گالت: يَطْلُ هَوَايَ مِنْ هَا الشَّبَابِيْجِ (سکرانی، ۱۳۷۷: ۲۰۰)
ترجمه:

دست‌مالیدن، بر گرده‌هایم (کلیدهایم) مرهمی برای زخم‌هایم است / مویت برای جانم
سرمستی‌ست، چون به‌صورت عنبر پخش می‌شود.
به او گفتم: یارم، گله‌ات از سرماست؟ میان دنده‌هایم، بیا / گفتم: اگر بیایم گرده‌هایم،
داغ کرده شده و گداخته می‌شوند.
چشمم، تو را چه شده است که به سوی بالا، سخت، نگاه می‌کنی؟ گفتم: یارم از این
پنجره‌ها، سرک می‌کشد.

۷.۲. نایل*:

نایل هم مانند دارمی، تکبیتی است که دو مصراع آن، هم‌قافیه هستند. فرق میان آن‌ها
(نایل و دارمی) در وزن عروضی است. نایل، هم وزن مؤال است و شاید آن را به تأثر از
مؤال نوشته باشند یا اینکه شاید در اصل، مؤالی دومصرعی بوده باشد. در خوزستان،
اهمیت نایل از دارمی، کمتر است. با وجود این، چنین می‌نماید که نایل، قالب مناسبی برای
ناله‌های عاشقانه است.

عادل سکرانی، شاعر نالان معاصر، همراه با نایل‌هایش، چنین می‌نالد:

“أَتَمَنِّي كَوْنِ الزَّمَنِ يَرْجِعُ وَرَا وَ لُغَاكَ
شَايِلْ لِي بَسْمَهَ وَ فَرَحَ بَشْفَاكَ وَ عَيْنَاكَ

تفصلنی عنک غدت میه ألف فجوّه
و الرجوی وصلک لچن ش یحقق الرجوی؟

یا من فتننی و فتت گلبی المحب فوته
کل یوم إلی بفرگتک میه ألف موته» (سکرانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)
ترجمه:

آرزو می‌کنم روزگار، به پس، بازگردد و تو را ببینم / که بر لبان و چشمان خویش،
برای من، لبخند و شادی، بار کرده باشی.
صدهزار فاصله، مرا از تو جدا کرده است / و آرزو (آرزوی من) وصال توست اما آرزو
(آرزوی من) را چه چیزی محقق می‌کند؟
ای کسی که از دست من و دل عاشق من، رفته‌ای، آنچنان رفتنی / از دوری تو، من، هر
روز، صد هزار مُردن، دارم.

۸.۲. موال*:

نوعی شعر تخصصی است که معمولاً ۷ مصراع و دو جناس دارد. در موال، سه مصراع
آغازین، هم‌جناس، سه مصراع دوم، با جناس دیگری هم‌جناس و مصراع هفتم نیز
هم‌جناس سه مصراع نخست است. تأکید می‌شود جناس‌هایی که در قالب‌های غیر قصیده
به کار می‌روند، معمولاً جناس تام نیستند.
نمونه زیر از مهدی آل علی است:

یا حلو العیون یاللی إرموشها فاتنه
یمته علیہ تجن موش الوکت فاتنه
طال انتظاری إلک إشگد بعد فاتنه
خلیتنی إبضیم موش اظلم علیہ الوکت

* Mavval

وایامی سُودَه أَصْبَحَتْ وَ دُمُوعِ اهْلَکِن وَکْتِ مِّنْ ضِیْمِ الوِیایِ چَلِیتِ اعْلَه رَمَحِ الوِکْتِ

خافن فَرْدِ یومِ یِگَرِبِ یا حَلو فاتَنَه

ترجمه:

ای زیباچشم که مژه‌هایت فتنه‌انگیز است، زمان به سرعت می‌گذرد. کی به لطف به من می‌نگری؟ انتظارم به درازا کشیده شده است. چقدر باید باز هم بگذرد؟ مرا دراندوه گذاشته‌ای. روزگرم تیره و تباه شده است. اشکم جاری است و من از شدت نومیدی و خستگی پهلو بر نوک تیز نیزه تکیه داده‌ام. می‌ترسم ای زیبارو! روزی دوبه‌هم‌زن، خود را به تو نزدیک کند.

۹.۲. نَعِی (سوگ‌ناله) وَ دَلَّ اللُّوْلُ:

نعی در لغت همان نوحه‌سرایی است، اما در اصطلاح مردم عرب خوزستان، بیشتر به اشعار «نعاوی» گفته می‌شود که زنان در سوگ یا فراق عزیزانشان می‌خوانند. نمونه‌ای از این سوگ ناله‌ها در پی می‌آید:

رِدْتِ الوِلدِ وَیَه الِیدِفُنُونِ اِیْحِطُّ النِّگابِ عَلِی العِیونِ
 اِیْهَابونِ مَنَه وَ ما یضْحِکونِ عَتَبِی عَلِیکِ وَ ما عَلِی أَحَدِ

ترجمه:

دلم می‌خواست فرزندم هنگام کفن و دفن حاضر باشد و به نشانه‌ عزا چهره بیوشاند تا غریبه‌ها از شرم و ترس او لبخند تمسخر نزنند. فرزندم گله من از توست نه از دیگران.

أَمْشِی بَهِیمَه وَ نَشْفِ رِیجِی ما أَعْرَفِ عَدَوِی مِّنْ صِیدِیجِی
 تَمْنِیتِ خالِ ابْنِی رَفِیجِی عَلِی رِیحَه امِّی عاتِیبَتِکِ

ترجمه:

گویی در صحرائی تشنه و سرگردان پیش می‌روم. نمی‌دانم دشمن در کجاست و دوست کدام سوست. کاش دایی فرزندم رفیق و همراهم بود. برادر، یاد مادرم مرا به گله‌گزاری از تو وامی دارد.

به احتمال زیاد، قالب دل‌اللول، وزن اصلی لالایی گفتن بوده است، اما نزدیکی نعی به آن، چه از لحاظ وزن و چه از لحاظ بار عاطفی، سبب شده است که زنان، برای خواب‌کردن کودکانشان از نعی نیز استفاده کنند. شعر «کودک رؤیاهایم» یک قصیدهٔ چندوزنی است که آن را عادل سکرانی، سروده است.

«دل اللول الولد یا ابنی دل اللول
أهز مهْدک و اهزک دایر الحول
دل اللول الولد برباک عانیت
إش کثر و إش کثر من وئیت وئیت
یا چبدی و یا وحید الگلب یاریت

ال یکرهک کون یا مدلول مسلول» (سکرانی، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

ترجمه:

لالایی، ای پسر، ای پسر لالایی / در طول سال، گهواره و خودت را تکان می‌دهم / لالایی، ای پسر، برای پرورش تو، چقدر رنج کشیدم و چقدر نالیدم، به هنگامی که تو نالیدی / ای جگرم، ای تک‌فرزند دلم و ای نازپرورده‌ام، ای کاش مسلول شود کسی که با تو دشمنی ورزد.

۱۰.۲. چوبیه*:

نوعی دیگر از چهارمصراعی‌هاست که در وضعیتی فی‌مابین میمر و یزله قرار دارد. یعنی هم چهار مصرعش آهنگین و طربناک است و هم با آن پایکوبی می‌کنند. چوبیه وظیفه‌ای

* Chobyye

نزدیک به وظیفه هوسه دارد. چوبیه قالب ویژه‌ای است که برای دست‌افشانی ویژه‌ای ساخته می‌شود. این قالب از چهار مصراع، تشکیل می‌شود که سه مصراع نخست آن، هم‌قافیه‌اند و تنها هم‌قافیه‌بودن سه مصراع اول شرط است نه تجانس آن‌ها. مصراع چهارم با واژه‌ای پایان می‌گیرد که همانند واژه چوبیه با صدای (-یه) تمام شود. (عزیزی بنی‌طرف، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

نمونه‌ای از چوبیه:

لو هَلْهَلْتِی یم تُوبُ العِزِزِ إحنا الصَّبِیانِ إلیما نِهْتَزِ
هَلْ جِبنَاهُمُ لِلخَنْدِقِ لَزِ و هل یسرنا العِمَارِیه

ترجمه:

ای دختر خوش‌پوش، وقتی تو کل می‌زنی ما جوانان استوار می‌ایستیم. می‌بینی که آن‌ها را تا سنگ‌شان رانده و دنبال کرده‌ایم. ما حتی تشویق‌کننده آن‌ها را به اسارت در آورده‌ایم.

۱۱.۲. حدو* و رکبان**:

حدو قصیده‌ای بلند است که تمام مصراع‌هایش از یک قافیه پیروی می‌کنند و رکبان قصیده‌ای است که مصراع‌های دوم بیت‌هایش با یکدیگر هم‌قافیه هستند. این دو نوع قصیده معمولاً سطح ادبی بالایی دارند و اغلب در قافیه آن‌ها حروف مصوت کشیده به کار می‌رود.

نمونه‌ای از حدو در وصف شتر اصیل درازگردن و کوتاه‌دم پنج‌ساله عاری از بیماری:

لوح بظهر معنق نجیب خُماسی العُمَرِ سالم العیب
أصدل حیل سیال تشریب قصیر الظهر و الذیل ترتیب...

نمونه‌ای رکبان در شکوه از روزگار:

* Hadu

** Rokbaan

ملیت من دنیای و بقیت محتار
واصبحث ما عرف شمالی من العُروب
لالی اخو اللی یسلینی و لاجار
و یزیل همّ اللی علی و الکروب....

ترجمه:

از دنیا خسته و ملول شدم و حیران و سرگشته گردیدم. حالم آنقدر دگرگون و پریشان است که شمال از جنوب را تشخیص نمی‌دهم نه برادری دارم که مرا تسکین دهد و نه همسایه‌ای دارم که غم و اندوه را از من بزداید.

۳. نتیجه‌گیری

وجه تمایز شعر عربی ایران این است که ارتباطش با مردم و وسعت بقایش در حافظهٔ جمعی بیشتر است. با این توضیح که شعر عربی ایرانی و مشخصاً خوزستانی، در اصل شعر بیان‌کنندهٔ احساسات، سنن و فرهنگ اصیل مردم منطقه‌اش بوده و این همگرایی باعث شده که همهٔ اقشار مردم در هر سطح علمی هم که باشند، شعر شاعران را بفهمند و آن را هویت خود بدانند. در جشن‌ها و ماتم‌ها، شکوه‌ها و تقدیرها، حماسه‌ها و حسرت‌ها، وصال‌ها و هجران‌ها این شعر بوده که به یاری مردم شتافته است. شعر عربی خوزستان از دل برمی‌خیزد و لاجرم بر دل هم می‌نشیند. شعر در میان اعراب خوزستان علاوه بر اینکه وسیله‌ای برای بیان هنرمندانهٔ احساسات بوده، حفاظتی برای هویت قومی و ملی و زبانی نیز به‌شمار رفته است. این شعر را بر مبنای ساختار و قالب ظاهری و فارغ از موضوع درون‌مایه که خود بحثی جداگانه و مفصل است، به‌طور کلی به دو دستهٔ فصیح و عامی می‌توان تقسیم کرد. شاعران در هر دو دسته به سرایش شعر پرداخته و چکامه‌هایی زیبا پدید آورده‌اند. شعر عربی محلی خوزستان قالب‌های فراوانی دارد که مهمترین آن‌ها شامل، مریع، گلاید، أبوذیه، موال، دارمی، نایل، میمر، هوسه، نعّی و دل اللول است.

کتابنامه

۱. ابن معصوم (۱۹۶۳). سلافه العصر فی محاسن الشعراء بكل مصر، قطر: مطبعة علی بن علی.
۲. بحرانی، یوسف (۱۹۶۱). الکشکول، کربلاء: مؤسسه مطبعة الاعلمی .
۳. پورعباسی، عباس (۱۳۷۹). «نگاهی به شعر عربی شیعه در خوزستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۷۳-۸۶ .
۴. ربیعی، عبدالعظیم (۱۴۱۹ق). دیوان شعر، ط ۴ .
۵. سکرانی، عادل (۱۳۸۵). گزیده‌هایی از شعر عادل سکرانی، ج ۱، انتشارات شادگان.
۶. سکرانی، عادل (۱۳۸۹). گزیده‌هایی از شعر عادل سکرانی، ج ۲، انتشارات شادگان.
۷. سکرانی، فاضل (۱۳۷۷). دیوان سکرانی، انتشارات شهید.
۸. عزیز بنی طرف، یوسف (۱۳۷۲). قبایل و عشایر عرب خوزستان، تهران: نشر مهدی.
۹. غریفی، علی بن عدنان (۱۴۰۴ق). الدیوان، جمع و إعداد علی العدنانی الغریفی، قم: سیدالشهداء.
۱۰. موسوی، ابن معتوق شهاب‌الدین (۱۸۸۵). دیوان، سعیدالشرتونی، بیروت: المطبعة الادبیة.